

## بسم الله الرحمن الرحيم

چهارشنبه ۹۶/۱۱/۲۵ (جلسه ۳۱۲)

کلام در این نکته ثالثه فرمایش مرحوم آخوند بود که اخوند فرمود اگر شک کردیم یک واجبی اصلی است یا تبعی و اثر عملی داشت به اصالت عدم تعلق اراده مستقلة به این واجب که شک داریم اراده مستقلة تعلق گرفته یا نگرفته؟ اصل عدم اراده مستقلة ثابت همیشه که این واجب تبعی است.

خب فرمایش اخوند سه جهت درش اشکال است که شاید فافهمی که در آخر فرموده اشاره به این سه جهت باشد.

جهت اول این است که جناب آقای اخوند! شما واجب تبعی را معنا کردی به واجبی که تعلق میگیره اراده ی تابعة لارادة غيره، خب الان میفرمایید استصحاب میکنیم میگیریم اصل این است که اراده مستقلة تعلق نگرفته به این. که این به درد نمیخوره چون مثبت است. اگر شما واجب تبعی را معنا میکردی: واجبی که لم تتعلق به ارادة مستقلة خوب بود، ولی شما معنا کردی: واجب تبعی، واجبی است که اراده ...

و اخری یکون متعلقا للارادة تبعا لارادة غيره لاجل کون ارادته لازمة ... لذا این مثبت است.

اشکال دومی که وارد است به کلام اخوند: اینکه غیر از اینکه این مثبت است، خودش معارض هم هست.

چون شما میگی استصحاب میکنیم میگیریم اصل این است که اراده مستقلة به او تعلق نگرفته خب برمیگردیم میگیریم اصل این است که اراده ای که تابع اراده غیر باشه به او تعلق نگرفته حتی اگر مثبتات استصحاب هم حجت باشد باز تازه هر دو استصحاب معارض میشن. این دو تا اشکال.

اشکال سوم که ما عرض کردیم تسامح در عبارت است. عبارت اخوند این است: اذا شكّ فی واجب انه اصلی او تبعی فباصالة عدم تعلق ارادة مستقلة به یثبت انه تبعی و یترتب علیه آثاره اذا عرض له آثار شرعية كسائر الموضوعات المتقومة بامور عدمیه. تشبیه کرده مقام را به موضوعاتی که متقوم به امور عدمی هستند. یک وقت هست موضوع متقوم به یک جزء وجودی و یک جزء عدمی است. اینجا به استصحاب جزء عدمی احراز میشه. اما یک وقت هست که نه موضوع متقوم است یعنی به نحو نعت است. العالم الذی لیس بجاهل به نحو موجبہ معدولة المحمول اخذ بشه یا یک عنوان انتزاعی مثل مقارنت و حالیت و معیت اخذ بشه در اینجا

استصحاب ثابت نمی‌کنه این تنظیر که : کسائر الموضوعات المتقومة بامور عدمية این تسامح است. باید میفرمود: کسائر الموضوعات المركبة نه متقومه منتها این خیلی .. قلم اخوند است دیگر ، پریده.

فافهم لعل اشاره به این سه نکته باشد که عرض کردیم .

شاگرد: بالاخره یک نوع مقارنت و ترکیب در کلام اخذ شده دیگر.

جواب: مقارنت نیست، این و آن..

شاگرد: و الا اگر این دو تا جدای از هم باشن که فایده ندارد.

جواب: استصحاب می‌گه در این زمان هست . این و آن.

شاگرد: خب در این زمان هست ...

جواب: در ظرفیت نیست. یعنی این و آن.

شاگرد: جدا باشن فایده دارد؟

جواب: استصحاب همان جا هست دیگر. این باشد و آن هم باشد.

اما فرمایش مرحوم ایروانی هم به اخوند وارد نیست. چون آقای ایروانی فرموده آقای اخوند! اگر شما بگید: واجب تبعی عبارت است از اونیه که لم تتعلق به ارادة مستقلة لازم می‌آید که این ستون هم واجب تبعی باشد. همه نوات ، همه افعال همه... غیر از اونیه که اراده مستقلة به آن تعلق گرفته.

خب این اشکال وارد نیست. آقای ایروانی! خوبه کلام اخوند قید داره. مقصود اخوند این است که موضوع مرکب است از اینکه اراده مولا تعلق گرفته به یک جزء و اراده مستقلة تعلق نگرفته. منتها یک جزئش محرز بالوجدان است، چون ما یقین داریم که این واجب است حالا یا واجب اصلی یا واجب تبعی. پس اصل تعلق اراده واضح است اشکال فقط همین است این جزء دیگر است که به استصحاب احراز میکنیم.

آخوندکه نمیخواه بفرماید موضوع فقط لیس تامه تنها است. واجب تبعی واجب است که لم تتعلق به ارادة مستقلة تا شما نقض کنی لازم می‌آید همه افعال و نوات واجب تبعی باشد.

این یک اشکال، اشکال دوم هم این است که : اگر اینکه مرحوم ایروانی فرموده اگر واجب تبعی مرکب باشد مفاد لیس ناقصه و سلب و ردع حالت سابقه نداره این هم غلط است. خب اگر

واجب تبعی مرکب از دو جزء باشد، یکی اراده باشد یکی هم همان که اخوندفرمود: یکی هم اراده مستقله به او تعلق نگرفته باشد. خب این با استصحاب احراز میشه. یک جزئش محرز بالوجدان است، یک جزئش هم که بالتعبد وبه استصحاب احراز میشه.

اما کلام آقای حاج شیخ اصفهانی هم جهاتی از ابهام دارد. مرحوم حاج شیخ فرمود: تارة مناط تبعیت و اصلیت اراده تفصیلیه و عدم اراده تفصیلیه است و آخری نشوء یک اراده از اراده دیگر و عدم نشوء یک اراده از اراده دیگر است. اگر مناط واجب تبعی اونی باشد که اراده تفصیلی به او تعلق نگرفته چون التفات نداشته، فرموده اصل اثبات میکند واجب تبعی را. چرا؟ چون اصل این است که مولا ملتفت نبوده. و اراده تفصیلی به او تعلق نگرفته، ملتفت نبوده. اما اگر گفتیم نه؛ واجب تبعی مناطش نشوء اراده از اراده دیگر است اینجا اصل اثبات میکند واجب اصلی را چون اصل این است که این اراده لم تنشأ من ارادة اخرى.

بعد فرمود در خداوند اون مناط اولی محال است. در شارع محال است. چون غفلت و عدم التفات در شارع معنا ندارد. پس در شارع مقدس مناط تبعیت همین میشه که نشأ هذه الارادة من ارادة اخرى که واجب اصلی میشه لم تنشأ هذه الارادة من ارادة اخرى. بعد هم فرموده مقتضای اصل این است که لم تنشأ و اثبات میشه اصلیت.

اینها هم درست نیست چون جناب حاج شیخ! همانگونه که در تعلیقه فرمودی: واجب تبعی را دو جور معنا میکنن:

یا و اجبی که اراده ارتکازیه به او تعلق گرفته. اراده ارتکازیه به مقتضای جبله و طبع انسان که هر وقت انسان چیزی را اراده میکنه قطعاً من حیث لا یشعر مقدماتش را هم اراده دارد امکان ندارد اراده نداشته باشه.

خب در مقابل اراده تفصیلیه، اراده ارتکازیه جبلیه است. یا نه؛ در مقابل اراده تفصیلیه، اراده تقدیریه است. اراده تقدیریه یعنی اینکه لو التفت لاراد قهراً. خب، حاج شیخ! این امر وجودی است. اراده ارتکازیه جبلیه امر وجودی است. اصل این است که اراده ارتکازیه به این تعلق نگرفته. استصحاب اینکه این ملتفت نیست و اراده تفصیلیه تعلق نگرفته اینکه اثبات نمیکند اراده ارتکازیه را چون اراده ارتکازیه یک امر وجودی است، اراده تقدیریه هم همینطور است. این مفاد قضیه شرطیه لو التفت لاراد قهراً میگیریم اصل این نیست که لو التفت لاراد. که تبعاً لغیره باشد.

شاگرد: ایشان میگه اگر اراده تقدیریه باشد حق با اخونداست اگر تقدیریه باشد...

جواب: عرض کردم ایشان خودش در تعلیقه توضیح میده ، چون آخوندکه فرموده واجب تبعی واجب است که اراده تفصیله به او تعلق نگرفته.

شاگرد: اصل مطابق با تبعیه بودن است تفصیل داده به اینکه هم اراده تقدیریه باشد و هم اراده ارتکازیه.

جواب: اراده تقدیریه هم باشد باز ثابت نمیکند. چون اصل این است که اراده تفصیله تعلق نگرفته اثبات نمیکند که اراده تقدیریه تعلق گرفته . بله؛ لازمه عقلی اش است.

شاگرد: فرمودید اصل این است که اراده تعلق گرفته هست و مسلم است.

استاد: تعلق که بالوجدان است.

شاگرد: اینکه اراده الان باشد اصل که عدمش است. اراده ای که الان نیست و اصلش هم هست میشه اراده تقدیریه دیگر.

جواب: اراده تقدیریه یک امر وجودی است.

شاگرد: اراده تقدیریه همان است که اصل اراده هست.

استاد: نه اصلا اراده نیست. اراده تقدیریه اصلا اراده نیست.

شاگرد: در صورت التفات اراده هست.

استاد: در صورت اراده التفات باشد ، که لازمه عقلی اش است. این لازمه عقلی است که در صورت اراده التفات هست قهرا. لازمه عقلی است.

اما این جمله ای هم که فرمودی : مناط تبعیت نشوء اراده باشد از غیر، اثبات اصلیت میکند ، این هم درست نیست. چون واجب اصلی واجب نیست که لم تنشأ ارادته من ارادة اخرى. نه؛ واجب اصلی اونی است که نشأت ارادته مستقلا من نفسه.

اگر شما بگید آقا ! شما از کجا میگوید؟ ما میگویم : شما از کجا میگوید؟

شاگرد: معقول است که اراده از خودش نشأت بگیرد؟

استاد: بله؛ از متعلقش. یعنی به متعلقش نگاه میکند، میبیند مصلحت داره اراده میکند. نه اینکه اراده اش نشأت من ارادة اخرى.

لذا نه اصل اصلیت را میتواند اثبات کند و نه اصل میتواند تبعیت را اثبات کند. اینها با هم دیگر تعارض دارند تساقط میکنند حتی بنا بر اصل مثبت. مگر یک جایی موضوع ان مرکب باشد که گفتیم اصلا کسی بخواد ثابت کند موضوع اینها مرکب است این یا باید علم غیب داشته باشد یا باید حواسش را از دست داده باشد ، یکی از این دو تاست . چون بین ترکیب و تقیید در میان عقلا و محاوره عرف فرقی نمی بینند چون اونها که استصحاب ندارند . اثرش هم فقط در استصحاب ظاهر میشه.

خب این نسبت به نکته ثالته ، یک مطلب هم نسبت به نکته ثانیه که بعضیها دیروز می آمدند سوال میکردند احساس کردم مطلب واضح نشده این است که : میرزای قمی فرموده واجب اصلی واجبی است که مقصود بالافاده باشد بالخطاب.

واجب تبعی اونی است که مقصود بالافاده به خطاب نیست. لازمه مدلول خطاب است. مرحوم خوبی این عبارت را این طور توضیح داده که تاره این واجب مدلول مطابقی خطاب است. و اخری مدلول مطابقی خطاب نیست اگر مدلول مطابقی خطاب باشد این میشود واجب اصلی . اگر مدلول مطابقی نباشه این میشه واجب تبعی ولی مرحوم شیخ علی قوچانی فرموده واجب اصلی واجبی است که مدلول خطاب باشه مستفاد از خطاب باشه چه به دلالت تضمنی چه به دلالت مطابقی چه به دلالت التزامی حتی لزوم بین به معنای اخص بلکه لزوم بین به معنای اعم . همه اینها را داخل در واجب اصلی کرده.

واجب تبعی اونی میشه بین مدلول خطاب و این واجب غیر بین است . یعنی عقل باید مداخله کند تا اثبات کند مثل اقل الحملین وقتی که این خطاب حمله وفصاله ثلاثون شهرا و الوالدات یرضعن اولادهن حولین کاملین را کنار هم بگذاره با توسیط عقلی متوجه میشه که اقل حمل شش ماه است . و حق با مرحوم علی قوچانی است چون اخوند رکفایه وقتی که میخواد مثال بزنه میفرماید: و اخری غیر مقصود بها علی حده الا انه لازم الخطاب کما فی دلالة الاشارة و نحوها اینکه اخوند مثال میزنه به دلالت اشاره و نحوش و دلالت مطابقی را در اولی نمیاره این معلوم میشه که شیخ علی قوچانی درست عبارت را معنا کرده.

لذا این فرمایش مرحوم خوبی هم با کفایه جور در نیامد و تفسیرش نادرست است.

در پایان اخوند در کفایه میفرماید: و الظاهر (وقتی که اینجا را معنا میکنه میفرماید: ظاهر این است که این به لحاظ مقام ثبوت تقسیم میشه نه به لحاظ مقام اثبات میفرماید: لکن الظاهر کما مرّ ان الاتصاف بهما انما هو فی نفسه یعنی به لحاظ مقام ثبوت نه به لحاظ حال دلالت . چون

اگر به لحاظ حال دلالت باشد لازمه اش این است که یک واجبی نه واجب اصلی باشد نه واجب تبعی. کی؟ وقتی که مفاد خطاب نباشد و هو کما تری.

توضیح این مطلب این است که اخوند میفرماید در ارتکاز متشرعه و عقلا این است که واجب یا اصلی است یا تبعی، علی سبیل مانعة الخلو و ما نعة الجمع همیشه واجبی از این دو تا خارج باشد و نه همیشه واجبی هم اصلی باشد و هم تبعی.

این با تفسیری که ما کردیم اخوند میفرماید درست است. اما با تفسیری که میرزای قمی داشت غلط است. چون واجبی که مفاد ادله لبیه باشد نه اصلی است نه تبعی.

ان قلت: آقای اخوند! این اشکال به شما هم وارد است. چون اونجایی که مولا بچه اش غرق میشد ولی غافل است و ملتفت نیست اون واجب هست یا نیست؟ واجبه. اصلیه؟ نه. چون ملتفت نیست. تبعیه؟ نه چون اراده اش ناشی از اراده غیر نیست. خب چه فرقی میکنه اگر قرار باشد شما اشکال کنی در ما نحن فیه هم این اشکال به شما هست.

این حرف درست نیست به دو جهت:

یک: اصلا اون جایی که مولا ملتفت نیست به اینکه ولدش غرق میشد برای انقاز غرق اصلا اونجا انقاز غریق را واجب نکرده و اراده نکرده. اون واجب اصلی نیست. بله؛ عقل میگه همانطوری که مراد مولا و تکلیف مولا را باید امتثال کنی اونجایی که میدونی مولا غرض داره باید غرضش را امتثال کنی اونجا ما غرض مولا را احراز کردیم. تعبیر واجب غلط است که بگیم انقاز غریق در این صورت واجب است آقای اخوند! این نه اصلی است نه تبعی. این اصلا واجب نیست.

ثانیا: در واجبات شرعیه اون اصلا احتمال نداره. او در واجبات موالی عرفیه همیشه. در واجبات شرعیه که غفلت در خداوند و ائمه معصومین (ع) امکان نداره. بله در مقام اثبات خیلی از واجبات هست که با خطاب فهمانده نشده و با حکم عقل فهمانده میشه. با اجماع فهمانده میشه. با سیره عقلا فهمانده میشه. این منافات نداره چون غافل نیست، او اصلا احتیاجی نیست.

شاگرد: خطاب تبعی را تفسیر کرد که التفات نباشد و اراده هم تبعی باشد خب اونجا هم نسبت به شارع التفات همیشه هست.

استاد: خب اشکال وارد نیست دیگر.

شاگرد: پس تعریفی که می‌کند اصلاً ...

استاد: اون که عرض کردیم گذشت . اون که واجب تبعی التفات من دون التفات. اون اشکالی بود که حاج شیخ قبلاً به اخوندکرد .

ولی ان اشکال به اخوند وارد است این اشکال وارد نیست.

شاگرد: وقتی تقسیم میکنیم یا التفات دارد یا ندارد

استاد: نه؛ التفات موضوعیت ندارد. دو تا مطلب را خلط نکن.

شاگرد: اگر التفات موضوعیت نداشته باشد پس واجب تبعی هیچ وقت اصلی نمیشه.

استاد: چرا؟

شاگرد: چون التفات موضوعیت ندارد ، تبعیه بودن اراده اش هم ...

استاد: نه؛ چون اشکال خوبی کردی. واجب غیری به لحاظ مقام اثبات یک وقت مولا اراده می‌کند یک وقت هست که مولا اراده نمی‌کند ، اراده اش تابع اراده غیر است به این معنی که اراده صفت فعل خداوند است اینطور نیست که هر جا التفات باشد مساوی باشد با اراده . نه؛ خداوند ملتفت هست که زید فقیر هست ولی اراده اش نمی‌کند که به او پول بده.

ممکن است اراده به واجب غیری تعلق نگیرد، همان اراده به واجب نفسی کافی باشد چون اراده در خداوند صفت فعل است .

شاگرد: اراده تشریحی؟

جواب: بله؛ فرقی نمی‌کند. تشریحی و تکوینی نداره. در تشریحی هم همینطور است.

شاگرد: محقق بشه دیگر..

استاد: اگر خداوند ملتفت است به اینکه نماز مصلحت ملزمه دارد ممکن است اراده نکند.

شاگرد: اراده هم بکند معنایش این نیست..

استاد: ممکن است اراده نکند، وقتی اراده نکند میشود واجب غیری . پس واجب غیری متصرف میشه به اصلی و تبعی. چون ممکن است مولا ملتفت باشد که نماز متوقف بر وضو باشد ولی ممکن است اراده نکند.

شاگرد: همیشه اراده نکنه. شما دارید وجوب گیری را انکار میکنید.

استاد: نه وجوب گیری را انکار نکردیم. وجوب گیری دو جور است. انکار کردیم واضح نشدن مطلب را و حق داری چون این جمله ای که عرض میکنم تا به امروز کسی نگفته خب اشکالت خوبه ولی به جواب باید دقت کنی.

شارع یک وقت مقدمه را مستقلا واجب میکنه یک وقت میگه نه همون وجوب ذی المقدمه وجوب مقدمه هم باشه. این که میگن مقدمه واجب واجبه روز اول که این بحث را طرح کردند اقا ضیا فرمود برای چه این بحث را مطرح کردند؟ برای اینکه در خیلی از جاها اصلا متوجه مقدمه نیست. مراد از وجوب یعنی همان وجوب ذی لمقدمه را عرف به مقدمه نسبت میده. البته اینی که الان عرض میکنم خود اخوندهم حواسش نیست. روی مسلکش هم نمیتواند قبول کنه. هم حواسش نیست و هم روی مسلکش نمیتواند قبول کند.

یک وقت هست مولا ملتفت است ولی اراده نمیکند. اراده خداوند که اجباری نیست. هیچ فرقی هم بین اراده تشریعی و اراده تکوینی نیست. منافات نداره ممکن است اراده تبعی داشته باشه ولی اراده مستقل نداشته باشد.

در خداوند غفلت محال است ولی هر جایی که ملتفت شد لازم نیست که حتما اراده کرده باشد.

البته این اشکالت یکی از اشکالهایی است که واقعا خوب است یعنی اگر اشکال خوب نمره اش بیست باشه این بیست و یک است.

کسی اگر این اشکال را به آخوندبکنه فکر نمیکنم .. کمتر کسی میتواند این اشکال را از اخوند دفع کند یعنی از مطلب.

دفعش به همین است که التفات خداوند محال است یعنی غفلت محال است. ولی اراده اش نه، در اختیار خودش است دلش میخواد اراده نمیکند. چه در اراده تشریعی و چه در اراده تکوینی.

لذا این نکته ای است که آخوند اشکال کرده به این تفسیر میرزای قمی ولی خوب مهم نیست حالا واجب اصلی یا تبعی به لحاظ مقام ثبوت است یا به لحاظ مقام اثبات است اینها اصلا این قدر وقت کم است و مطلب زیاد در دین است که اینها اصلا وجهی ندارد و بس است همین مقدار.

در پایان به عنوان نکته رابعه که ما در نوشته به عنوان تتمه عرض کردیم این است که ثمره ای هم بر این قول بر این واجب اصلی و تبعی و اینها هست یا ثمره نیست؟



محقق اصفهانی یک ثمره ای ذکر کرده . اون ثمره این است که الان یک ساعت مانده به ظهر کسی میخواد وضو بگیره. تو رساله ها نوشتند اگر کسی وضو بگیرد به قصد وجوب وضویش باطل است. باید بایستد ظهر بیاد.

حالا باز نمیدانم بعضیها قبیل ظهر .. مرحوم حاج شیخ فرموده لقائل أن يقول فرموده این ثمره مال وجوب تبعی است . اگر ما گفتیم وجوب وضو و لو وجوب غیره است ولی وجوب اصلی است ، شارع ممکن است هشت صبح وضو را واجب کند. اما اگر ما گفتیم وجوب وضو وجوب تبعی است وجوب تبعی همان وجوب ذی المقدمه بود که لو التفت لاراد . خب اون وجوب ذی المقدمه کی میآید؟ زوال شمس. خب دوساعت قبل از زوال شمس وضو میگیری به قصد وجوب غیره این در واقع تشریح و بدعت کردی. نه تنها وضویت باطل است بلکه حرام است.

لذا ایشان این طور فرموده : ربما يترتب على هذا الفرض ثمره عملية ايضا فان اشكال عدم تقدم وجوب المقدمه على وجوب ذیها این من لوازم تبعیه وجوب المقدمه نه من لوازم غیریه وجوب المقدمه.

شاگرد: طبق تفسیر خودشون است؟

جواب: بله؛ طبق تفسیر حق است. که میرسیم در فرمایش اخوند در امر رابع میرسیم.

چند دفعه عرض کردیم وجوب غیره معنای این نیست که باید هم زمان با وجوب ذی المقدمه باشه وجوب غیره یعنی منشأ وجوب، وجوب ذی المقدمه شده ولو ممکن است که الان شارع واجب میکنه ذی المقدمه اش فردا است. که در مقدمات مفوته اصلا این کار را میکنه.

یک کلمه است اینکه میگن قبل از وقت همیشه وضو گرفت به قصد وجوب این از لوازم تبعیت وجوب غیره است نه از لوازم غیریت وجوب غیره است کما اینکه اشکال طهارات ثلاث از لوازم غیریت است یک وقت کسی در طهارات ثلاث اشکال میکنه که یعنی چه تبعی است یعنی چه ثواب داره ؟ یعنی چه قصد قربت میخواد؟ امر غیره نه ثواب داره نه داعویت داره ، نه تبعی است ، توصلی است، اشکال طهارات ثلاث منشأ غیریت طهارات ثلاث است. ولی اشکال اینکه قبل از وقت همیشه وضو گرفت این منشأ تبعیت وجوب غیره است نه غیریت وجوب. هر جایی که وجوب تبعی باشد همیشه.

این را ما گفتیم ان قلت : هذا الجواب من اصل المحذور انما يصح على مسلك القوم الذين يعتقدون بتبعيه الوجوب المقدمی. اونایی که میگن وجوب مقدمی قطعاً تبعی است و از رشحات وجوب ذی المقدمه است این حرف درست است علی ما هو التحقيق که رشحات یعنی چه ؟ مگر وجوب ذی المقدمه آتش نشانی است که آن را روشن کند ...

وجوب گیری باید جعل بشه. لذا طبق این مسلک چیزی غیر از غیریت باقی نمیماند. حاج شیخ! چیزی غیر از غیریت باقی نمیماند که شما تفکیک میکنید میفرمایید بعضی از اشکالات منشأش غیریت وجوب مقدمه است و بعضی از اشکالات ، منشأش تبعیت وجوب مقدمه است.

قلت که این حرف غلط است. چون در توضیح کلام نایینی وقتی اشکال کرد به مشهور بعد وجوب گیری را اینطور تعریف کرد که وجوب گیری وجوب مترشح عن غیر . اون مترشح عن الغير را توضیح دادیم اگر مقصود از مترشح عن الغير این است که غیر داعی میشه اون که همان تفسیر مشهور میشه غیر از این هم ما معنایی را برای ترشح نمیفهمیم.

بعد یک توجیهی کردیم گفتیم اینایی که میگن مقدمه وجوب گیری داره معنایش این نیست که شارع وجوب گیری را جعل میکنه. نه یک وجوب را جعل کرده اما همان یک وجوب هم برای وجوب مقدمه کافی است هم برای وجوب ذی المقدمه کافی است.

نه اینکه وجوب ذی المقدمه هم بالعرض و المجاز به مقدمه نسبت بدهیم. نه بالعرض و المجاز نیست. یک جعل است که برای ذی المقدمه کرده همان جعل عرفا به مقدمه هم نسبت داده میشه لذا طبق این تفسیری که عرض کردیم حیثیت تبعیت از حیثیت غیریت جدا میشه ، و فرمایش حاج شیخ این اشکال بهش وارد نیست لکن مع ذلک گفتیم این ثمره درست نیست ان شاءالله جلسه بعد.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين.